

افراط و تفریط در مطبوعات دوره مشروطه

(آسیب‌شناسی رویکردهای انتقادهای در نشریات صوراسرافیل، حبل‌المتین، قانون، تمدن و مجلس)

محمدجعفر محمدزاده^۱

چکیده

با اینکه پدیده مطبوعات در ایران، ساها پیش از پیروزی مشروطه در سال ۱۲۵۲ق، توسط میرزا صالح شیرازی ظهور یافته بود، به واقع اوج شکوفایی مطبوعات و تأثیرگذاری آن را باید دوره مبارزات مشروطه و پس از آن دانست. فرمان مشروطه در حالی توسط مظفّرالدین شاه امضا شد که مطبوعات به آرامی شیوه‌های نقد را متأثر از مطبوعات فارسی‌زبان خارج از ایران و نیز مطبوعات قفقاز آموخته و به عرصه نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی پا گذاشته بودند. با پیروزی مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی و روی کار آمدن محمدعلی شاه، نقد اجتماعی کم‌کم به نقد حاکمیت منجر شد تا جایی که جسارت و شجاعت اصحاب مطبوعات اندک اندک به افراط رسید. براین اساس مطبوعات عهد مشروطه، همان‌طور که در پیروزی مشروطه سهم اساسی داشتند، در شکست آن و به توپ بسته شدن مجلس هم بی‌تأثیر نبودند. از این بررسی تاریخی می‌توان به این نتیجه رسید که افراط و تفریط عامل بازدارنده در حرکت جوامع است و به همان اندازه که تفریط، سکون و ایستایی را موجب می‌شود، آفت افراط نیز حرکت‌های رو به جلو و خیزش‌های ارزشمند را با نا کامی مواجه می‌کند. مکتوب حاضر بر آن است تا از این زاویه، به مطالب مندرج در مطبوعات دوره مشروطه نگاهی آسیب‌شناسانه کنند. با همین نگاه نشریاتی چون صوراسرافیل، حبل‌المتین، تمدن، قانون و مجلس بررسی شده‌اند. **واژگان کلیدی:** نقد سیاسی اجتماعی، مشروطه، مطبوعات، حبل‌المتین، صوراسرافیل، تمدن، قانون، مجلس، دهخدا و چزند و پرند.

مقدمه

با اینکه روزنامه‌های ایران در عصر مشروطیت، به دلیل آمیزش با زبان مردم و نوعی از ادبیات مردمی، زمینه‌های لازم را برای نیل به فضای مطبوعاتی آزاد از حیث محتوا در سطح کلان و همچنین رسیدن به روش‌های نوینی در روزنامه‌نگاری بومی فراهم کردند، متأسفانه همین

۱. دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه مذاهب اسلامی (goftaresabz@gmail.com).

مؤلفه کارآمد و بالقوه، که استعداد لازم را برای به فعلیت رساندن تمام آنچه در پیش روی خود داشت، آشکارا دارا بود، گرفتار «پروسه‌ای کوتاه‌مدت» و «جوان‌مرگی غیرمنتظره» شد. این فرایند تأسّف برانگیز، در کمتر از دو دهه، در عمل دست و پای مطبوعات و روزنامه‌نگاران آزادینخواه را بست و مطبوعات پس از مشروطه را در اغما فرو برد. این گونه بود که آن همه اقبال عمومی نسبت به مطبوعات چنان فروکش کرد که اصحاب مطبوعات، برای امرار معاش خویش و تحمیل مطبوعات بر خوانندگان خود، مجبور شدند به چاپ و نشر مطالبی مبتذل و پیش پا افتاده و گاه دروغ دست زنند و این وضعیت چنان جان و روح مطبوعات مشروطیت را در چنبره افسردگی قرار داد که دست‌اندرکاران آن از پرداختن به هر مسئله مهم اجتماعی به دلیل ترس از سیاسی‌کاری صرف و انواع تهمت‌های دیگر طفره رفتند و به تدریج مطبوعات به همان وضعیت بی‌پهلو نویسی سال‌های پیش از سپه‌سالار در عصر ناصری تنزّل یافت.

نبودن درک درست از مفهوم مشروطه

یکی از عوامل اصلی اوج‌گیری و افول زود هنگام مطبوعات مشروطه، فهم درست نداشتن عوام و حتی بسیاری از خواص از معنا و مفهوم مشروطیت بود. شایان ذکر است که هنوز با وجود مطالعات زیادی که درباره انقلاب مشروطه انجام شده است، این تنوع و تفاوت برداشت و تعبیر را می‌توان در دیدگاه‌های اهل نظر مشاهده کرد؛ چنان‌که عبدالهادی حائری «مفهوم مشروطه را معادل واژه (constitutionalism) یا حکومتی می‌داند که برشالوده یک قانون اساسی و نظام پارلمانی بنیاد نهاده شده باشد (رک: حائری، ۱۳۶۰، ش ۲۵۲) و همایون کاتوزیان همین واژه را فارسی - عربی تلقی کرده و به معنای «شرطی، محدود» یا تعدیل یافته می‌داند و آن را خواست مرکزی جنبش مشروطه تلقی می‌کند (رک: کاتوزیان، ۱۳۷۲، ش ۱۰۱) و معتقد است که باید «انقلاب مشروطه را استقرار حکومتی دانست که در آن، اعمال گسترده قدرت مطلقه و خودکامه ناممکن باشد و نمایندگان انتخابی مردم، مسئولان اجرایی را منصوب و فعالیت‌های آنان را کنترل و تعدیل کنند و قوه قضائیه نهادی مستقل باشد و در چهارچوب قوانین جزایی و مدنی عمل کند (همان). طبیعی است که به دور از تمام این تلقی‌های احياناً لفظ‌پردازانه، مشروطه خواهانی که به دور از هرگونه حبّ و بغض سیاسی یا ناآگاهی‌های مرسوم آن زمان وارد عرصه فعالیت شدند، صرفاً علّت وجودی یا ماهوی مشروطه را پیدایش و استواری بستری قانونی تصوّر میکردند که از دامن‌های ناامن زندگی و کار و غیرمنتظره بودن شرایط نابسامان اجتماعی آنها بکاهد. متأسّفانه همین خواست و مشیّت عمومی از اصطلاح مشروطه، الزاماً با تصویر روشنی در ذهن و زبان توده مردم همراه نبود؛ از همین رو، براساس دیدگاه احمد اشرف، «آنهايي که می‌دانستند مشروطه چیست، روشنفکرانی بودند که به طبقات بالا یا متوسط تعلّق داشتند و در میان آنان از عمال بلند پایه دیوانی گرفته تا تجار اروپادیده متجدّد و روحانیانی که

با علوم و تمدن جدید آشنا شده بودند، دیده میشد» (اشرف، ۱۳۷۲ ش، ۳۶۷) و «در سطوح پایینتر، بسیاری از آرمان‌ها و آرزوهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قشرها و طبقات مختلف جامعه، بازتاب خود را در مفهومی می‌یافت که شعار مشترک و عمومی برای تغییر در نظام سیاسی بود. مشروطه در واقع واژه‌ای فراگیر و صورتی مقبول برای محتواهای گوناگون بود. برخی حاصل پیروزی مشروطه را دستیابی به نان دو ذرع درازا و کباب یک و جب پهنا، می‌دانستند» (هدایت، ۱۳۶۳ ش، ۴۱). یحیی دولت‌آبادی که خود شاهد عینی بسیاری از حوادث انقلاب مشروطه بوده است، در توصیف جزئیات مجلسی که برای اعلام فرمان مشروطیت تشکیل شده بود، نوشته است: «صحن مدرسه نظامی پراسر از تجار و کسبه و مردم تماشایی، در این مجلس، شعفی در مردم دیده می‌شود که هرگز دیده نشده و هیچکس باور نکرده که در مملکت ایران به این زودی بشود این‌گونه اقدامات را کرد. اما به غیر از معدودی که می‌دانند چه می‌کنند و مقصود چیست، دیگران نمی‌دانند چه خبر است، اسم مجلسی می‌شنوند، حرف قانون اساسی و مشروطه به گوششان می‌خورد، اما قانون یعنی چه؟ مجلس کدام است؟ مشروطه چیست؟ نمی‌دانند. کسبه تصور می‌کنند مجلس شورا درباری است، روحانیان تصور می‌نمایند مجلسی است برای رسیدگی به محاکمات و اجرای احکام شرعیّه و هیچکدام از آنها که نمی‌دانند، حاضر نیستند از اهلبش بپرسند این مبهمان تازه‌وارد شده خصوصیات احوالش چیست؟ چه کاری از او ساخته است؟ چگونه باید او را نگاهداری نمود که ضایع و باطل نگردد» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲ ش، ۸۳، ۸۴). درحقیقت همین سیاه‌بازار تلقیها و تصورات مخدوش و نادرست از مشروطیت است که به‌رغم نیاز به انگاره‌زدایی‌های لازم از سوی مطبوعات عهد مشروطه، بیشتر درگیر کوبیدن بر طبل ناخوشایند تشنّت و تلون گردید و هرکسی در محتوای مطبوعات در واقع محتوای ذهنی و آرمانی خود یا احياناً حزب منسوب به خود یا تفکر خود را طلب می‌کرد و متأسفانه مطبوعات که می‌توانست و می‌بایست به هدایت افکار عمومی دست می‌زد، خود باعث تنش و چالش عمومی در این زمینه گردید. احمد کسروی در اینباره نوشته است: «به جای آنکه پیروی از آیین مشروطه کنند، می‌کوشیدند تا آن را پیرو رفتار و شیوه زندگی خود گردانند» (کسروی، ۱۳۶۹ ش، ۲۷۶). نکته مهم و اساسی در علت‌یابی منطقی و فلسفه وجودی این ضعف در مطبوعات مشروطه آن است که نهاد مطبوعات هم به حکم نوپا بودن و پختگی نداشتن در ساخت و بافت فکری و محتوایی خود، نتوانست در نقش یک نهاد مقتدر مدنی، کارکردهای ذاتی خود را بروز دهد؛ علاوه بر این، به‌عنوان یکی از مظاهر مدرن در ایران عصر مشروطه، متأسفانه به جای همسویی و سازگاری با رویکردهای سنتی جامعه، بیشتر درگیر و مواجه با آن بوده است. تلویحاً و به بیانی دیگر، از آنجاکه مطبوعات مشروطه در تحولات سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بوده است، بیش از نقش متعارف و معمول خود، در جابه‌جایی زیرساخت‌های سنتی جامعه گام برداشته است و همین امر معمولاً در جوامع توسعه‌نیافته،

پیش از آنکه به اقبال عمومی پایدار و ثبات یافته بینجامد، با نوعی استقبال کاذب و مقطعی ختم می‌شود و در نتیجه نهاد مطبوعات، که خود باید با ارائه بسته‌های محتوایی به‌روزشده، توازن بین سنت و مدرنگری را به‌وجود آورد، به‌وضوح، محل نظم‌های سنتی جامعه می‌شود و در نهایت با مقاومت‌های فرهنگی و اجتماعی، که گاهی به مصلحت از سوی عوامل دینی و مذهبی یا عمال حکومتی پشتیبانی می‌شوند، مواجه و درگیری می‌گردد.

هویت قانونی مطبوعات مشروطه و گسترش نااندیشیده آن

یکی دیگر از مصادیق آسیب‌شناسانه به اعتبار محتوا در مطبوعات مشروطه، درحقیقت هویت قانونی آن بود که در نتیجه صدور فرمان مشروطه و مصوبه قانونی مجلس شورای ملی به مطبوعات داده شد. اصل سیزدهم قانون اساسی، که به تأیید ملوکانه مظفرالدین شاه نیز رسیده بود، دربردارنده آزادی مطبوعات بود. براساس این اصل، «... هرکس صلاح‌اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی بنگارد تا هیچ امری از امور در پرده و برهیچکس مستور نماند، معهذاً عموم روزنامه‌جات تا مادامی که مندرجات آنها محل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد، مجاز و مختارند که مطالب مفیده و عام‌المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح‌اندیشی خلق را برآن مذاکرات به طبع رسانیده و منتشر نماید و اگر کسی در روزنامه‌جات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شده به اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند، قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد» (انصاریلاری، ۱۳۷۵ ش، ۶۸، ۶۹). درست یک سال بعد، یعنی ۱۳۲۵ ق. که متمم قانون اساسی را مجلس به تصویب رساند، نمایندگان مجلس، اصل بیستم متمم قانون اساسی را به‌عنوان دومین قانون مطبوعات بعد از صدور فرمان مشروطه، تبیین و تصویب کردند. متمم یادشده درواقع با توجه به زیاده‌روی‌های محتوایی در نشر مطالب ضد دینی و به منظور جلوگیری از انتشار افکار ضد دینی و مذهبی از سوی نمایندگان مجلس به تصویب رسید: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین اسلام، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است، ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود، نشردهنده یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و تابع و مورخ از تعرض مصون هستند» (ذاکر حسین، ۱۳۷۱ ش، ۶۷). اندکی پس از متمم قانون اساسی نیز، مسئله آزادی مطبوعات در مجلس مطرح گردید و به تبع آن وزارت انطباعات، که یکی از عوامل اصلی سانسورهای مطبوعاتی به‌شمار می‌آمد، منحل شد و وظایف آن به وزارت علوم و معارف تفویض شد. به‌رغم آنکه آزادی مطبوعات، با هویت قانونی خود، یکی از دستاوردهای مهم انقلاب مشروطه به‌شمار می‌آید، گسترش نااندیشیده مطبوعات از حیث کمی و افسار گسیختگی محتوایی در متون مطبوعاتی، به تدریج چهره منفی

و زیان بار خود را نشان داد و به همین دلیل، با توجه به پشتیبانی قانون از مطبوعات، رویکرد جدیدی در روزنامه‌های مشروطه آغاز شد که اگرچه به ظاهر بیانگر مدنیت و آزادی بود، نمی‌توانست در سیر رو به توسعه انقلاب و جامعه توسعه نیافته ایران آن روزگار تأثیر مثبتی برجای گذارد. در نتیجه این افسار گسیختگی در مطبوعات آن زمان، بعضی از نمایندگان مجلس که خود در شکل دهی به هویت قانونی مطبوعات نقش داشتند، فریاد اعتراض در مجلس برآوردند؛ برای نمونه یکی از نمایندگان آن دوره در مجلس با انتقاد شدید از این روزنامه‌ها می‌گفت: «فوائد روزنامه خیلی زیاد است، مادامی که به وظایف خود رفتار نماید و اگر خارج شد، البته به همان اندازه ضرر دارد» (انصاری لازری، ۱۳۷۵ ش، ۷۴). خواسته یا ناخواسته، این روزنامه‌ها، در ایجاد اختلاف بین مشروطه‌خواهان و تشدید اختلاف میان مجلس و دربار دست داشتند.

افراط و تفریط

یکی دیگر از موارد مهم آسیب‌شناختی در مطبوعات مشروطیت، افراط و تفریط در طرح مباحث ایدئولوژیک و غیر آن است. این موضوع یکی از معضلات شاخصی بوده است که به اختلافات میان دربار و مشروطه‌خواهان یا روحانیان و روشنفکران و دیگران دامن می‌زد. یکی از روزنامه‌هایی که بیش از حد متعارف به این موارد وسعت می‌داد، صوراسرافیل بود که با تمام اهمیتی که از حیث خبری و به‌ویژه نوشته‌های دهخدا با نام «چرند و پرنند» داشته است، به افراط، مسائلی را مطرح می‌کرد؛ به همین دلیل بود که سید عبدالله بهبهانی، پیشوای بنام مشروطه، طی نامه‌ای به مخبرالسلطنه، وزیر علوم، خواستار توقیف روزنامه صور اسرافیل و تنبیه مدیر آن گردید: «... امروز جمعی از اهل علم و غیره، جرید صور اسرافیل را ارائه به داعی کرده و بعضی امور غیر لایقه در آن درج بود، دیدم. علاوه بر اینکه حقیقتاً درج این گونه مطالب در روزنامه و نشر آن، با لوازم اسلامیّت سازش ندارد. گمان دارم این مطالب به همین زودی موجب فساد عظیمی در دارالخلافه و سایر بلاد شود. آخر خودتان ملاحظه بفرمایید که اگر بنا باشد در روزنامه [ای] که در پایتخت اسلام طبع می‌شود، صریحاً نوشته شود که هزار و سیصد سال کسی پیدا نشده است که در مقابل نصارا سخن حساسی بگوید...، دیگر برای اسلام چه باقی می‌ماند؟! و این چنین تعرّض به علمای اعلام به طوری که موجب توهین [به] علم است و به تمام اهل علم برمی‌خورد...؛ جداً از جناب اجلّ عالی می‌خواهم که فوراً این روزنامه توقیف و مدیر آن را هرکس است به سیاست لازمه، تنبیه بفرمایید. خیلی فوری این اقدام را فرموده و داعی را مستحضر دارید... ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق» (ابوالحسنی منذر، ۱۳۷۹ ش، ۱۳۲). با نگاهی گذرا به برخی از مطالب صور اسرافیل نیز می‌توان بر جنبه‌های افراطی آن صخه گذاشت. دهخدا در ستون «چرند پرنند»، گاهی پا را از حد متعادل فراتر می‌نهاد

و مسائلی را طرح می‌کرد که علاوه بر اینکه گاهی شامل حوزه‌های ایدئولوژیک بود، به طرح مسائل خصوصی بعضی از زمامداران و حتی مردم عادی می‌انجامید؛ برای نمونه او در اولین شماره صور اسرافیل در ایوردن سوئیس نوشته است: «الآن درست ۵۵ روز و پنج ساعت و پنج دقیقه بود که من [به جهت] بعضی ملاحظات 'چرند پرند' نوشته بودم؛ یعنی این عادت یک سال و نیم خودم را ترک کرده بودم و چنانکه همه ایرانی‌ها می‌دانند ترک عادت هم موجب مرض است؛ یعنی همان طور که ۱۸۰ هزار نفر اهل رشت اگر همیشه زیر دست چهارده پانزده نفر فزاش و پیش خدمت و مشمت و مالچی و آفتابه لگن‌گذار حکومت نباشند، ناخوش می‌شوند... همانطور که خاقان مغفور فتحعلی شاه روزی دو ساعت... ناخوش می‌شد و همانطور که اگر مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه، شب‌ها... ناخوش می‌شد و همانطور که آخاقان، زن حاج نصیرالسلطنه، اگر شب‌ها با محمدعلیشاه ملاقات نمی‌کرد، ناخوش می‌شد و همان طور که محمدعلی میرزا، اگر در سال اول سلطنت هر روز عمه خود، تاجالسلطنه را نمی‌دید ناخوش می‌شد و همان طور که اعلی حضرت... و همانطور... نزدیک بود من هم ناخوش بشوم... و من بعد از پنج ماه و پنج روز و پنج ساعت و پنج دقیقه انتظار داغ دلی از 'چرند پرند' بگیرم... همانطور که گاو وزیر داخله، وزیر داخله گاوهاست» (ش ۱، ۷، ایوردن سوئیس). دقیقاً به همین دلیل است که آرنپور می‌نویسد: «اغلب روزنامه‌هایی که در اوان مشروطیت پدید آمدند نیز هر چند جز خدمت به میهن و آسایش مردم غرضی نداشتند، راه درست کار و کوشش را نمی‌دانستند و هریک مشروطه و آزادی و قانون را به معیار ذوق و سلیقه خویش و به میزان اطلاعاتی که از پیش داشتند می‌سنجیدند و غالباً آزادی و علم و صنعت و هنر و تمدن و غیره را به جای یکدیگر می‌گرفتند و به عوض شناساندن معنی صحیح هریک از مظاهر زندگی آزاد و سعادت‌مند، روزنامه خود را با عبارات کلی درباره هریک از این مسائل پرمی‌کردند یا بی‌آنکه راه چاره را بیاموزند از دربار و شاه و پیرامونیان او و سررشته‌داران کشور گله و ناله و بدگوی و عیب‌جویی می‌کردند. غالب نویسندگان اصلا نمی‌دانستند چه می‌نویسند و برای که می‌نویسند» (آرنپور، ۱۳۷۲ ش، ۲/ ۲۴-۲۵).

سیاست‌زدگی

غالب روزنامه‌های عهد مشروطه درگیر مضامین سیاسی و انتقادات اجتماعی هستند. البته در این میان باید آن دسته از نشریاتی را که در شکل و شمایل تخصصی چاپ می‌شدند جدا کرد. جدا از این موضوع، همچنین می‌توان نوعی سیاست‌زدگی همراه سیاسی‌کاری صرف را در بعضی از روزنامه‌ها مشاهده نمود. با این همه رویکرد انتقادی مطبوعات عهد مشروطه مؤلفه‌های محتوایی بسیار مهم آن به شمار می‌آید؛ برای مثال در روزنامه صور اسرافیل، علاوه بر اینکه سیرکلی مطالب، مجموعه‌ای از تندترین انتقادات سیاسی و اجتماعی نسبت به مسائل مختلف

در جامعه ایران آن روزگار است، گاهی مواردی مشاهده می‌شود که در یک طیف مشخص، شخص خاص یا تیپ فکری مشخصی را شامل می‌گردد.

نقدهای سیاسی مطبوعات این دوره را می‌توان در این چند محور دانست.

۱. انتقاد از شخص شاه قاجار

نوع نگاه دهخدا در صوراسرافیل در تقابل با محمدعلیشاه، زمانی صریح‌تر و علنی‌تر شد که جریان به توپ بستن مجلس و حوادث پس از آن در آستانه شکل‌گیری بود. شمّ سیاسی دهخدا با نبوغ مطبوعاتی او، درست در شماره ۳۲ صوراسرافیل، که آخرین شماره چاپ تهران، قبل از به توپ بستن مجلس بود، باعث شد او در ستون چزند پزند خود، در تقابل با محمدعلیشاه شمشیر را از رو ببندد؛ بنابراین در شماره یادشده این اقدام شاه و عمال قاجاری را پیش‌بینی کرد و با نگاهی انتقادی نوشت: «... آدم برای یک عمارت پی و پاچین دررفته از پشت دروازه طهران تا آن سردنیا اردو می‌زند؟ آدم برای خراب‌کردن یک خانه پوسیده عهد سپه‌سالاری آن قدر علی‌بلند، علی‌نیزه، لبویی، جگرکی، مشتی، فعله و حمّال خبر می‌کند؟... آدم پول خرج می‌کند لک و لک بیفتد توی عالم و دنیا که چه خبر است؟ می‌روم مملکت خودم را که از پدرم به من ارث رسیده و قانون اساسی در خانواده من ارثی کرده از سرنو بگیرم، این هم شد حرف؟... می‌دانید دولت می‌خواهد چه بکند؟ دولت می‌خواهد این قشون را هم چه یواشکی به طوری که کسی نفهمد... به اسم خراب کردن مجلس و گرفتن سیدجمال و ملک و هرچه مشروطه‌طلب، یعنی مفسد هست جمع بکند... آن وقت اینها را دو دسته کند. یک دسته را به اسم مطیع‌کردن ایل قشقایی و بختیاری بفرستد به طرف جنوب. یک دسته را هم به اسم تسخیر کردن آذربایجان بفرستد به طرف شمال... دسته اول را یواشکی... روانه کند به انگلیس و... این یکی دسته را هم همین‌طور بفرستد به طرف روسیه. آن وقت یک روز صبح زود ادوارد هفتم در لندن و نیکلای دوم در پترزبورگ یک‌دفعه چشم‌هاشان را وا کنند ببینند هر کدامشان افتاده‌اند گیر بیست تا غلام قره‌جهداگی...» (دهخدا، بیتا، ۱۲۷، ۱۲۸). در شماره بعدی صوراسرافیل که در ایوردن سوئیس چاپ شده است، دهخدا با صراحت تمام و ضمن تمسک جستن از نظریه «تولید ثروت» آدم اسمیت که مشهور به «پدر علم اقتصاد» بوده است، با ترسیم فضای یک مناظره خیالی با آدم اسمیت، در حمله به محمدعلیشاه نوشته است: «ای آدم اسمیت! که اسمت را پدر علم اکونومی گذاشته‌ای...، لوازم تولید ثروت را منحصر به طبیعت و کار و سرمایه قرار داده‌ای و در معنای این سه چیز هم دراز مطلب نوشته‌ای... حالا یک کمی نگاه کن به علم اکونومی پادشاه ایران و آن وقت پیش خودت اقلّاً خجالت بکش... تو خودت می‌دانی که

پادشاه ما کار نمی‌کند برای اینکه او شاهنشاه است؛ یعنی در دنیا و عالم هر جا شاه است او بر همه‌شان شاه است. پس به همچو آدمی کار کردن نمی‌برازد. آمدیم سرطبیعت آن را هم که شنیده‌ای که شاهنشاه ایران از آن وقت که به شی یک حبّ تریاک عادت کرده طبیعتش آن قدرها عمل نمی‌کند، اما آنکه سرمایه ... آن را هم که لابد در روزنامه‌های پارسال خوانده‌ای که ... دار و ندار عیالش (جواهرات سلطنتی) را برد گذاشت بانک روسی گرو که چهار روز چه چه بچه‌های میدان توپخانه را راه انداخت ...» (همان، ۱۳۳۰-۱۳۳۴).

دهخدا با شدت و تندری بیشتری در همین شماره از صور اسرافیل، از استبداد قاجاری پرده برداشته و نوشته است: «... شاه وقتی دید دست و بال‌ها تنگ است، ستارخان از یک طرف زور آورده، بچه‌های خلوت هم از یک طرف برای مواجب نق نق می‌کنند... می‌دهد در دربار کیوان مدار یک سفره پهن می‌کنند. تمام وزرا، امرا، سردارها و سرتیپ‌ها و مجتهدها را جمع می‌کنند کنار سفره، ولیعهد را می‌نشانند میان همان سفره، دلاک را هم خبر می‌کنند ... دلاک خرج عمل را تمام می‌کند. آن وقت یکدفعه می‌بینی ... هی شاهی، پنج شاهی است که مثل باران می‌ریزد وسط سفره. وقتی پولها را می‌شمارند خدا بده برکت شده است هفتصد و هفت تومان و دوهزار و یازده شاهی. حالا به من بگو ببینم این پولها از کجا پیدا شد؟ طبیعت اینجا کار کرد؟ پادشاه دستش را از سیاه به سفید زد؟ یا یک سرمایه برای این کار گذاشته شد؟ ... شاه محرمانه می‌دهد تفنگ‌های دولت را می‌ریزند توی میدان مال فروش‌ها ... تفنگ‌های صدتومانی را می‌فروشند پانزده تومان ... حساب می‌کنند ۳۴۰ تومان تفنگ فروخته‌اند ... فردای همانروز ... جنرال لیاخوف را خبر می‌کنند ... [که] تمام خانه‌ها را مخصوصاً با قزاق‌های روسی خودتان تفتیش کنید، برای اینکه قزاق‌های مسلمان نامحرم‌اند مبدا چشمشان به زن و بچه مسلمان بیفتد، هرکس تفنگ دارد تفنگش را ضبط و یکی پانزده تومان جریمه کنید. آن وقت ... [لیاخوف و سربازانش] تفنگ‌ها را به اضافه پانزده تومان جریمه و ده تومان حق و تکا، یعنی عرق، برای مجاهدین اسلام پس می‌گیرد ... ای آدم اسمیت ... توهنوز خامی ... توهنوز لایق لقب پدر اکونومی پلتیک نیستی. پدر اکونومی پلتیک پادشاه جمجاه ... ما ایرانیها ... محمدعلیشاه قاجار است» (همان، ۱۳۳۰-۱۳۳۷).

در مواردی نیز می‌توان در روزنامه روح القدس، نوشته‌های انتقادی نسبت به محمدعلیشاه قاجار مشاهده کرد که از حیث نوع نگاه مطبوعاتی زمان خود، جالب توجه است. چهار روز توقیف و پنجاه تومان جریمه مدیر حبل‌المتین باعث شد روح القدس در شماره ۱۳ خود، که در ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ ق منتشر شد، در «نطق غیبی یا اشاره لاریبی» با اشاره به کارنامه شاهان در ایران، از محمدعلیشاه بخواهد: «قدری از مستی سلطنت به هوش آمده چشم باز کرده، نظری به دولت خود و باقی دولت‌ها بنماید». روح القدس در این مقاله از محمدعلیشاه پرسیده بود:

«آیا تمام سلاطین عالم از وظیفه و شغل خود خارج شده، مشغول قضای گشته‌اند؟». ناگفته نماند که در همین روزگار با وجود آنکه بسیاری از روزنامه‌ها آواری از انتقادهای تند و گاهی نسبتاً تند خود را بر سر شاه قاجار فرود می‌آوردند، در مواردی روزنامه‌هایی نیز بودند که با کوبیدن بر طبل «شاه‌پرستی» و در مواردی با نادیده‌گرفتن رفتار ضد آزادی شاهانی همچون محمدعلیشاه، در نوشته‌های خود، از او تمجید و تعریف می‌کردند. روزنامه تمدن از این دست روزنامه‌هاست که ضمن حمایت از محمدعلیشاه، دیدگاه‌های اجتماعی خود را طرح کرده است. مدیرالمالک، مدیر تمدن نوشته است: «امروز که بعد از سالیان دراز غفلت و بی‌خبری از تأییدات غیبی، کوکب بخت ایرانیان روی به افق اقبال نهاد و عموم ملت یکدل و یکزبان در پی تحصیل حقوق و اصلاح امور خود به فرآمدند و شاهنشاه سعید انارالله برهانه با قلبی رئوف، که خدایش از این عمل پاداش خیردهاد، مستدعیات بی‌غرضانه ملت را پذیرفت و فرمان حریت و آزادی عطا فرمود و اینک پدر تاجدار مهربان ما (محمدعلی شاه) خلدالله ملکه، که قبل از جلوس براریکه سلطنت و بعد از آن، با کمال رأفت و مرحمت به نفس نفیس در استحکام این اساس مقدس اقدامات شاهانه فرموده و از هر بابت نکته فروگذار نفرمود و کراراً میل قلبی و مکنونات خاطر همایونش را به اصلاح امور ملک و ملت و ترجمه و بیان فرموده چنانچه در یکی از مواقع حضور وزرای دربار می‌فرماید: اکنون که قلب و لسان و خامه دست ما با مجلس ملی مساعد و همراه است، منتظریم که در کلیه امور تکالیف بزرگی را که برعهده گرفته‌اند از عهده برآیند و خاطر ما را از تسویه امور فارغ کنند» (سال اول، ش ۱، ۲).

۲. انتقادهای تند و تمجیدهای غیرعادی از دول خارجی

دهخدا در یکی از شماره‌های روزنامه صور اسرافیل، با استفاده از زبان طنز به نوعی درباره دخالت روسیه در مسائل داخلی ایران توضیح داده و اشاره کرده است: «ای کبلایی! والله دیگر تمام شد، خانه‌مان خراب شد، زن، بچه، عیال، اولاد، برادر و پسر، هرچه داشتیم یا کشته شدند یا از ترس مردند، نمی‌دانی چه قیامتی است، مال رفت، عیال رفت، اولاد رفت، والله دیگر کافر شدیم، نزدیک است برویم ارس بشویم، نصفمان که زیر بیرق ارس رفتند والله باقی مانده هم غیرت‌مان نمی‌گذارد، به خدا اگر ارس بشویم دینمان برود باز دنیامان سرجاش است، اما حالا که خسرالدنیا و الآخره! ای کبلایی! محض رضای خدا روز پنجاه هزار سال به وزارت جنگ‌ها بگویند ما توپ دارند، تفنگ دارند. اگر رعیت می‌خواهید باید خیلی زود چاره‌ای به سر ما بکنید که دیگر از پا در رفتیم، دیگر اگر ما هم فردا ارس نشدیم نگویید ارومیه‌ای‌ها اصلاً بی‌غیرت بودند، اصلاً دین و ایمان درستی نداشتند، اصلاً پالانشان کج بود، دست و دامان شما، امروز اینجا، فردا روز پنجاه هزار سال. امضای هرچه ارومیه‌ای هست» (دهخدا، بی تا، ۴۰).

در عین حال، مطبوعات این دوره در موارد معتناهی نیز تحت تأثیر غرب و مظاهر غربی هستند. علاوه بر این نوعی حس خود وانهادگی را نیز در آنها می‌توان مشاهده کرد که در بخش‌هایی از متون مطبوعات مشروطه در قالب نوعی نوستالژی سطحی و شعارگونه باقی مانده است. نمونه تمام و کمال این نوستالژی سطحی و ساده را می‌توان در بخشی از نوشته‌های مدیرالممالک در نشریه تمدن ملاحظه کرد: «هزاران داد و هزاران فریاد از بی‌تعصبی ما ملت. عجب تر آنجاست که به خیال خود مملکت را مشروطه و اهالی را تربیت شده می‌انگاریم و گمان می‌کنیم ما در عداد دول متمدنه صاحب شرف و اعتبار خواهیم بود هیئات هیئات! وقتی خوب بنگریم باز همان مردمان وحشی منافق خودخواه خائمان بر باد داده بی‌تصمیم (قیمه پلورا چادر و چاق چور کرده اسمش را می‌گذاریم دلّه)، خیرا شتبه است، ابداً این مملکت مشروطه نیست. ابداً این خلق قابل ترقی نیستند. ابداً عرق عصبیت این خلق به جوش نیامده از اصل هیچ عصبیت در آنها خلق نشده، ما گمان می‌کردیم وقتی که ملت ما هوشیار و از خواب غفلت بیدار شد صنایع وطنی رونق و رواجی خواهد یافت، امتعه خارجه در ته مغازه‌ها خاک‌ها خواهد خورد» (سال اول، ش ۸، ۲۰۱). در حقیقت در اینگونه نوشته‌های مطبوعاتی، دو حس متناقض نما را می‌توان دریافت: نخست نگاهی تحقیرآمیز به خویشان خود و جامعه خود و دوم تحت الشعاع قرارگرفتن در برابر طیف پراپت تمدن غربی که در واقع رسیدن به آن از منظر روزنامه‌های مشروطه، تنها راه رستگاری جامعه آن روز ایران تلقی می‌شد؛ چنان‌که حبل‌المتین در مواردی زیاد، ضمن گرایش به غرب، مشخصاً دولت انگلستان را تحسین کرده است و در این تحسین می‌توان خودباختگی این روزنامه را به صراحت مشاهده کرد. برای نمونه در بخشی از سرمقاله شماره ۲۳ این روزنامه آمده است: «گویا اوّل دولتی که در عالم، لوائ مشروطه بلند کرد و اساس سلطنت را بر این پایه محکم نهاد، دولت انگلیس است. در زیاده از پانصد سال قبل و تاکنون در تکمیل و استحکام آن متصل جدّ و جهد می‌نماید. اغلب سیاست‌یون دنیا که در عالم پلتیک رنج‌ها برده و کتاب‌ها تصنیف کرده‌اند، معتقدند که بهترین ترتیبات حکم‌رانی و سلطنت همان وضع سلطنت انگلستان است و بدین جهت است که در این قرن گذشته از تمام دول کمتر مورد انقلاب و شورش گردیده و از همه دول اروپا زیادتر ترقی نموده است». در سرمقاله شماره ۶۸ روزنامه یادشده همین نگاه با اغراق بیشتر و خودوانهادگی صریح‌تر بیان شده است: «ملت انگلیس در میان تمام ملل قدیمه و جدیده دارای رتبه اوّل است از حیث ثروت بر همه برتری دارد و اوّل رتبه است از بابت قدرت و استعداد به جهت دفاع از خود و سرنگون کردن دشمن در هر نقطه دنیا نیز از همه پیش است. هشت عشر تمام تجارت دنیا به واسطه سفاین انگلیسی واقع می‌شود و از پنج نامه که در تمام روز کره زمین به توسط پست حمل می‌شود، سه تای آن را انگلیسی‌ها نوشته‌اند و از چهار فقره تلگراف که در عالم مخابره می‌شود، اقلّ سه فقره آن با بیسیم انگلیس می‌باشد». تلویحاً مدیرالممالک در روزنامه تمدن به پیشرفت‌های دنیای غرب توجه کرده و تمام تلاش

او آن است که ملت ایران را متوجه دلایل پیشرفت غرب سازد؛ از همین رو نوشته است: «ما باید امروزه بدون شایبه، کبر و منیت دقایق و نکاتی را که دول فرنگ در آبادی مملکت و ازدیاد ثروت و حصول آسایش و امنیت به کار بردند و به مقاصد خود نائل شدند، به حکم وجدان و رعایت تطابق با احکام قرآن بدون فوت دقیقه مجری داریم. دول فرنگ امنیت مالی و جانی را اولین حافظ سلطنت و نخستین نگهبان استقلال مملکت می دانند و از این رو در مملکتی که این دو شرط موجود نباشد، رؤسای آن را بدترین دشمن و سخت ترین بدخواه عالم انسانیت می پندارند» (همان، ش ۱۴، ۳، ۴).

۳. نقد اجتماعی

روزنامه حبل المتین بیشترین موارد انتقادی را در زمینه های مختلف اجتماعی ارائه می کند. نوع نگاه این روزنامه در عرصه روزنامه نگاری، عموماً دفاع از روزنامه و مطبوعات و همچنین روشن ساختن اذهان عمومی از مشوّهات برساخته از سوی عوامل استبداد است. این روزنامه در شماره ۱۰۴ خود، در موردی با اشاره به رواج خرافات در بدگفتن به مطبوعات و استفاده از جهل و خرافی بودن مردم برای القای این مطلب از سوی عوامل استبداد که مجلس باعث نحوست و بدشگونی است، ضمن اشاره به یک نمونه از اینگونه شایعات مبتنی بر خرافات (: «... شخصی به جناب حسام الاسلام گفته است که از روزی که مجلس برپا شده است من هر روز زکام می گیرم...»)، به روشننگری افکار عمومی اقدام کرده است. همچنین زمانی که خرافه سازان، با تمسک به مشاهده ستاره دنباله دار کوشیده اند وجود مجلس را عامل مشاهده ستاره دنباله دار و نحس بودن آن قرار بدهند، حبل المتین با اطلاع رسانی خوب و دفاع از مجلس، در همان شماره ۱۰۴ نوشته است: «از قرار مسموع حضرات بهانه جویان و مجاورین زاویه حضرت عبدالعظیم، ظهور ستاره دنباله دار را دستاویز کرده می گویند اینهم یکی از دلایل ناشگونی و عدم میمنت مجلس مقدس دارالشورای ملی می باشد. از قرار معلوم، مردم بیچاره را هراسان کرده دعا و گریه وزاری و تضرع می کنند که خداوند آنها را از شر مجلس و ستاره دنباله دار خلاصی دهد. اولاً عرض می کنم بار الها نابود و معذب فرما کسانی که ماها را تا به این درجه، نادان و جاهل خواسته اند... ای برادران جاهل تر از بوجهل...». علاوه بر اینها در روزنامه های این دوره در زمینه های گوناگون، نوشته های انتقادی وجود دارد. وضعیت آموزش و پرورش، خط و زبان فارسی، وضعیت مجلس، جهل و بیخبری مردم، استمرار استبداد، نداشتن بانک ملی و ارتش مجهز و قوی از مواردی است که با دیدگاهی انتقادی درباره آنها سخن گفته شده است؛ برای نمونه در شماره ۲۲۶ حبل المتین در انتقاد از روزنامه نگاران به خاطری توجّهی به مسئولیت حرف های خود آمده است: «... تا دو سه ماه قبل جراید نگاران به وظیفه روزنامه نویسی و خبرنگاری عمل می کردند نه اینکه عرض

کنم خوب فحش می‌دادند، بلکه غرضم این است که خوب را خوب و بد را بد می‌گفتند و ملت را از تکالیف خود آگاه می‌کردند، ولی یک مرتبه ورق برگشت و با یکی دو مرتبه احضار مدیران جراید، یک مرتبه ماست‌ها را قالب کرده به کیسه ریختند و نیش قلم را برگرداندند. جراید شد مدح بیجا یا مطالب بیموقع، مندرجات روزنامه شد...».

حبل‌المتین در شماره ۱۰۵ صفحه ۵ به چاپ نام‌های از یکی از خوانندگان زن و در واقع به چاپ دیدگاه‌های انتقادی دیگران نیز اقدام کرده است. این خواننده زن، ضمن انتقاد از شیخ فضل‌الله نوری، از اینکه او مدرسه علم را برای نسوان، خلاف دین و مذهب قرار داده است، با اظهار تعجب و شگفتی می‌نویسد: «... بفرمایید که خدا و اولیای خدا جل و اعلا در کجای کلام‌الله و احادیث این مطلب را فرموده‌اند؟ اگر چنین مطالبی صحیح است، سبب این بی‌التفاتی خدا و اولیا و انبیا نسبت به صنف نسوان چه بوده است که ایشان را به صورت انسان خلق کرده، ولی تجاوز ایشان را از سبعیت حیوانی به حقایق انسانیت قدغن فرموده است؟... پیغمبر گرامی فرموده است که 'طَلَبُ الْعِلْمِ فُرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ'. و خیلی فرق است مابین خدای ما که طلب علم را برای نسوان واجب فرموده و خدای شما که علم را برای زنان حرام کرده و خلاف دین و مذهب قرار نداده است».

روزنامه قانون نیز با طرح مسائل اجتماعی، از جمله موضوع قانون در جامعه و پیامدهای نبود قانون، نخستین مقاله این نشریه را در شماره اول، پس از مقدمات مربوط به هدف از نشر روزنامه، به مطلب یادشده اختصاص داده و نوشته است: «ایران مملو است از نعمات خداداد، چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته، نبودن قانون است، هیچ کس در ایران مالک هیچ چیز نیست؛ زیرا که قانون نیست، حاکم تعیین می‌کنیم بدون قانون، سرتیپ معزول می‌کنیم بدون قانون. حقوق دولت می‌فروشیم بدون قانون. بندگان خدا را حبس می‌کنیم بدون قانون. خزانه می‌بخشیم بدون قانون. شکم، پاره می‌کنیم بدون قانون. در هند، در پاریس، در تفلیس، در مصر، در اسلامبول حتی در میان ترکمن هر کس می‌داند که حقوق و وظایف او چیست، در ایران احدی نیست که بداند تقصیر چیست و خدمت کدام، فلان مجتهد را به چه قانون اخراج کردند، مواجب فلان سرتیپ را به چه قانون قطع نمودند، فلان وزیر به کدام قانون منصوب شد...». قانون در دومین شماره خود نیز همچنان از ضرورت قانون سخن گفته و وضع ایران آن روز را منحصربه‌فرد دانسته و نوشته است: «با این همه معادن و جنگل‌ها و استعداد خاک و قابلیت خلق و قدمت تاریخ و شرافت مذهب هیچ طایفه نیست که به قدر خلق این ملک از نعمات طبیعی محروم و از قافله ترقی دنیا عقب مانده باشد». در شماره نهم قانون، در نحوه وصول به چنان نظم قانونی از مجلس شورا و استقلال و قدرت نمایندگان آمده است: «اساس هستی این ملک که یک وقتی فخر عالم بود ببینید امروز بر چه قبایح عجیب و

برچه مظالم مهیب گذاشته شده است، ولایات، هم ویران رعیت، همه جا فراری. لشکر، آلت رذالت. مدارس، همه خراب، سادات ما مرعوب، علما همه ذلیل، قانون سلطنت منحصر به دلخواه جهال دنی، فروش مناصب به حراج، حقوق همه در میدان فضاحت. نه اختیار مال نه اطمینان جان نه مجال حرف نه امکان حرکت. تمام ایران یک حبسخانه فلاکت. در کدام اقلیم کدام گروهی است که به قدر خلق امروزه ایران گرفتار اسیری و منکوب مذلت شده باشد؟». در روزنامه آذربایجان علاوه بر اینکه انتقاد اجتماعی به زبان و بیانی جدی و در مقالات مختلف نوشته می‌شد، گاه از زبان طنز نیز برای طرح مسائل اجتماعی با رویکرد انتقادی استفاده می‌گردید؛ برای نمونه باید به مطلبی از شماره ۵ این روزنامه در ۱۳۲۵ق (صفحه ۷) اشاره کرد: «نوک‌های جناب صارم‌السلطنه، حاکم طالبش که به بستگان عمیدالممالک دست‌درازی کرده بودند، حکومت محض آسایش عباد و تشویق سایر اجامرو و اوباش، حاجیخان سرتیپ پیرا به چوب بسته و بعد از احترامات زیاد در حبسخانه، یک حلقه زنجیر از درجه دویم را با دست خودشان زینت گردن آن پیر خدمتکار نمودند».

به‌رحال در بیشتر روزنامه‌های مشروطه، نگرش‌های اجتماعی خط‌مشی اصلی مطبوعات بودند. مدیرالممالک، که مدیر روزنامه تمدن بود، با توجه به همین شیوه و خط‌مشی است که در شماره اول از سال اول نشریه تمدن (چاپ‌شده در ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۲۴ق) نوشته است: «این روزنامه که بی‌غرضانه، آینه عینمای ملی است، مسلک نگارشش ارائه طریق صلاح مملکت و فلاح ملت و استحکام اساس مساوات و حریت و انتشار نکات جالبه توجه و دقت اعضای محترم مجلس شورای ملی خواهد بود». وی با این نگاه، در یکی از شماره‌های تمدن، در مطلبی با عنوان «محاکمه وجدان یا بیهوده‌سرایی و هذیان» در ارتباط با تاریخ اجتماعی و اقتصادی نوشته است: «اختلال حال مملکت، معلوم، علوم و صنایع معدوم، نقود و ثروت مفقود، هرساله کرورها ثروت باقیمانده را با حال نداری بی‌علمی بدوش کشیده و در خارجه تسلیم داشته قبض‌الواصل می‌گیرد. کیسه دولت تهی، خزینه مملکت خالی، از اساسه سلطنت جزاسم بی‌رسمی هیچ باقی نمانده، هرکس به فکر خویش است، کوسه درصدد تحصیل ریش. قشون مملکت صنعت فعله‌گی و هیزم‌شکنی و دزدی را تکمیل نموده ... وزرا و رؤسا جزبه تکثیر و تزیید موجودی و مأخوذی خود به چیزی همت نگماشته‌اند. ناظر کل با کمال فطانت از پریشانی اوضاع متحیر مانده. مردم تازه از خواب غفلت چندین ساله برخاسته، درصدد کار بر آمده‌اند ولی نمی‌دانند چه کنند، خلاصه وضع حالیه را شرح و بسط حاجت نیست. هر طفل ممیزی تمام نواقص و مفاسد را می‌داند، چیزی که هست حالا باید به دقت در بین چاره‌جویی در امتیاز داده، درصدد تحصیل دوایش برآمد و به طور ساده و عوام‌پسند بافرازد و احاد گوش‌زد کرد و فهماند. فهماننده کیست؟ صاحبان قلم و مدیران جراید و منشیان جراید چرا تا حال

درصدد علاج برنیامند؟ به علت اینکه نمی‌گذاشتند اگر کسی هم درصدد برمی‌آمد، نفی بلدش می‌کردند، حکم به حبس و شتمش می‌دادند، چوبش می‌زدند اگر در داخله بود اداره‌اش تعطیل، اگر در خارجه بود جرایدش ضبط گمرک‌خانه‌ها می‌شد». علاوه‌براین، مدبرالممالک، با بیان دردهای اجتماعی ایران در عصر مشروطه، در واقع به شیوه انتقادی وضع جامعه ایران آن عصر را به بررسی کرده است. او با بیان علل عقب‌ماندگی ایرانی‌ها در عصر مشروطه، در مطلبی با عنوان «درد کار از کجاست؟» معتقد است: «علت‌العلل سرگردانی و خانه‌خرابی ما در دو چیز است: یکی گفتنی‌ها را نگفتن، دیگری در صورت گفتن، عمل نکردن؛ چنانچه با وجود آزادی قوی، نه بنیان بیان آزاد است که مطالب لازم مفیده گفته شود نه مستمع هست که به مجرد استماع در صورت صلاحیه معمول دارد و به موقع اجرا گذارد. هزاران افعی در روی هر یک مطلب لازم‌الظاهر خوابیده، هزاران خروار خرافات به کله ما بیچارگان مملو گردیده. نمی‌توان به یک مطلب لازم زبان گشود و نه می‌شود درد مردم را به خودشان حالی نمود. زبان بسته، دست شکسته، سلول ادراک فاسد گشته، قریب به دو سال است بیک حرکت بیاراده متحرک هستیم».

۴. انتقاد از مجلس

نقد مجلس در روزنامه‌های این دوره جایگاه ویژه دارد و در همه مطبوعات منتشر شده له یا علیه مجلس، به طنز یا به جد، می‌توان مطالب متعددی دید. در شماره ۲۲۶ روزنامه حبل‌المتین، در انتقاد از مجلس شورای ملی آمده است: «یک سال و نیم است مجلس شورای ملی منعقد شده، هنوز یک بند از قانون از نظر وکلا نگذشته و صحه نشده. هنوز قانون یک وزارتخانه معین نشده و مجری نگشته، هنوز یک امر مفیدی فیصل نیافته. اگر خدای نکرده کار مملکت تا یکسال دیگر بدین منوال پیش برود، باید به ایران و ایرانیان فاتحه خواند». همچنین حبل‌المتین در صفحه نخست شماره ۵۹ خود، در نگاهی انتقادی به مجلس در ارتباط با قانون مطبوعات نوشته است: «... هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. مجلس مقدس شورای ملی محل وضع قانون است نه اشتغال به جزئیات آن. هم صحبت از روزنامه آن هم توقیف، چه توقیفی؟ توقیف کلی، منع عمومی. دولت مشروطه است لکن قلم و زبان آزاد نیست. سلطنت مشروعه است، لکن مردم زیر فشار، این تناقض یعنی چه؟ این تضاد کدام است؟ در دولت استبداد که جان و مال و ناموس مردم در معرض خطر و هدر بود، چنین حرفی کسی زده بود که ما امروز در زمان مشروطیت بزیم؟ بیچاره‌ها به این راضی نمی‌شوند که بگویند روزنامه باشد، ولی در تحت مراقبت سانسور هم قناعت ندارند. کلیه می‌خواهند این اسم از ایران تمام شود و کلمه روزنامه جز در کتاب لغت نوشته نشود...». این روزنامه در همان صفحه، ضمن انتقاد از مجلس به

دلیل طرح بحث توقیف روزنامه‌ها، اینگونه بیان کرده است: «آیا این حرف از اوّل عالم تا به حال از هیچ مجلسی خواه مجلس ظلم یا عدل شنیده شده؟ خوب به قول شما یک روزنامه یا دو تا فضولی کرد، به دیگران چه ربطی دارد به کسی که نمره اوّل روزنامه خود را می‌نویسد چه حرفی دارید؟ شاید او فضولی نکرد آیا جای این حرف‌ها در مجلس مقدّس شورا است؟ آیا این کار تکلیف وکلاست؟...».

منابع

۱. کتاب

- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۲، تهران، زوار، چ ۴، ۱۳۷۲ ش.
- ابوالحسنی منذر، علی، «مشروطه و رژیم پهلوی، پیوندها و گسست‌ها»، تاریخ معاصر، ش ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۹ ش.
- اشرف، احمد، «چهار روایت از انقلاب مشروطه»، ایران‌نامه، سال یازدهم، ش ۴۳، ۱۳۷۲ ش.
- انصاری لازمی، محمد ابراهیم، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، تهران، سروش، ۱۳۷۵ ش.
- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ ش.
- دهخدا، میرزا علی اکبر، چرند بیرند، بی‌جا، معرفت، بی‌تا.
- کاتوزیان، محمد علی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، چ ۲، ۱۳۷۲ ش.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چ ۱۵، ۱۳۶۹ ش.
- هدایت، مهدی قلی، طلوع مشروطیت، به کوشش امیراسماعیلی، تهران، جام، ۱۳۶۳ ش.
- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، عطار و فردوسی، چ ۴، ۱۳۶۲ ش.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.

۲. نشریه

- مجلس، سال اول، ش ۱ (۸ سؤال ۱۳۲۴ق).
- فریاد، سال اول، ش ۱ (۲۱ محرم ۱۳۲۵ق).
- صویراسرافیل، ش اول، ایوردون - سویس (محرم الحرام ۱۳۲۷ق).
- تمدن، سال اول، ش ۱ (ذی‌حجه الحرام ۱۳۲۴ق).